

انسجام در غزل‌های سعدی

راضیه فانی

کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی

دکتر علی صفایی

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گیلان

مقدمه

صاحب‌نظران و نقادان سخن‌سنج بزرگان غزل فارسی را سه تن دانسته‌اند: مولانا در غزل عارفانه استادی مسلم است. شیوهٔ تلفیق مضمون عشق و عرفان در غزل حافظ بی‌نظیر است و سعدی شاعری که در سرایش غزل‌های عاشقانه همیشه در اوج می‌ماند. شاعری که شعر او از بزرگترین حادشه‌های زبانی ادب فارسی است.

سروده‌های این شاعر بزرگ در اعتدال، آرامی و ملایمت نمونه است. اگر در گذر ایام گاهی آشفتگی وجود او را فرا می‌گرفت این تشویش درون در پشت کلماتی به لطافت آب و آینه پنهان می‌شد. سعدی شاعر اعتدال است و هیاهو در کلام او راهی ندارد. زبان سعدی در ادب فارسی یکی از زیباترین، شکوهمندترین و سالم‌ترین زبان‌هاست. زبان او را سهل و ممتنع دانسته‌اند زیرا کج روی‌ها در حوزهٔ واژگان و ترکیب جملات در آن بسیار نادر است و از عوامل مخجل فصاحت و بلاغت و یا تشافر حروف و واژگان در آن خبری نیست. در سطح زبانی نیز زبان سعدی از لطافت و روانی بی‌نظیری برخوردار است.

عناصری که در غزل او به کار گرفته شده‌اند کاملاً از روی نظمی خاص و دقیق گزینش شده‌اند. سنجیدگی شخصیت سعدی را از انتخاب های سنجیده او در حوزه واژگان می توان دریافت.

اشعار سعدی نمونه کامل و تمام عیار تناسب شکل و محتواست. ویژگی بارز دیگر غزل های او تک موضوعی بودن آنهاست. به این صورت که اگرچه مضمون در غزل های سعدی متنوع است ولی این تنوع در سایه موضوع و محوری واحد گسترش می یابد.

نگارنده این مقاله، موضوع تحلیل ساختاری غزلیات سعدی را جهت نشان دادن انسجام و ارتباط معنایی و واژگانی ابیات در یک غزل برگزیده است. زیرا این شیوه برای شناخت نظم درونی و رسیدن به معنی غزلیات از طریق فرم و صورت بسیار سودمند است. هدف از انجام این مقاله نشان دادن انسجام کلام سعدی و اوج مهارت و استادی این شاعر در گزینش واژگان و تناسب آنها با معنای غزل می باشد.

ساخت و ساختار

یکی از رویکردهای ادبی که در قرن بیستم رشد کرد توجه انحصاری به خود متن بدون توجه به نویسنده بود؛ به عبارتی دیگر در این نوع ادبی آنچه اهمیت دارد خود متن است.

این رویکرد بر آن است که متن ادبی دارای هسته ای مستقل است و باید از طریق بررسی و تحلیل عناصر سازنده متن و مناسبات درونی میان آنها به دلالت های معنایی اثر دست یافت که اولین بار توسط لئو امپتروز با طرح « اثر ادبی همچون متن و نه چون سند » و اعلام گسست متن شناسی ادبی از روانشناسی مطرح شد. [احمدی، ۱۳۷۴، ص ۱۳۵]

از مهمترین مکتب های نقد ادبی که به خود متن می پردازند ساختارگرایی فرانسوی است که از دهه ۱۹۵۰ به بعد گسترش چشمگیری یافت. و با انتشار آثار متفکرانی چون ژاک لاکان (در روانکاوی)، میشل فوکو (در فلسفه) و رولان بارت (در زمینه های هنر و ادب) ساختارگرایی به عنوان یکی از انواع مسلط و مقتدر سخن فلسفی و علمی جدید مطرح شد. [احمدی، ۱۳۷۴، صص ۳۱۵، ۳۳۲]

بنابر این چهار تن از پیشروان ساختارگرایی فرانسوی اند. در این شیوه پژوهشگر هر پدیده را در ارتباط با مجموعه پدیده هایی که آن پدیده جزئی از آنهاست بررسی می کند.

در این علم هر پدیده جزئی از کل یا «ساختاری» است و تنها در آن ساختار است که می توان این پدیده را کامل و صحیح فهمید. [بالایی / کولی پرس، ۱۳۷۸، ص ۲۱۷]

تحلیل و بررسی ساختاری یک متن ادبی به ویژه شعر به این معناست که اجزاء در آن در ارتباط با یکدیگر و در ارتباط با کلیت اصلی آن متن بررسی شوند. از جمله نکاتی که در بررسی ساختاری حائز اهمیت می باشند مقوله های قاعده المزایی و هنجارگریزی هستند.

قاعده افزایی مقوله هایی چون وزن و قافیه، آرایش های هجایی و واجی، تکرار و توازن و قرینه سازی های آوایی یا واژگانی دیگر از قبیل جناس، سجع و ... را در بر می گیرد و همچنین در حوزه نحو و معنایی نیز وجود

دارد. اما در هتجار گریزی انحراف از ساختارها و قواعد موجود مطرح است که آن هم در حوزه نحوی و معنایی صورت می پذیرد. [بی یزویش، ۱۳۷۴، ص ۱۵۱]

در این تحقیق سعی بر آن است که روابط معنایی و واژگانی هر یک از آیات به عنوان واحدهای ساختاری غزل با موضوع اصلی و نیز با یکدیگر نشان داده شود و عوامل انسجام آفرین مشخص شود. اما قبل از بررسی غزلها معرفی اجمالی عوامل انسجام واژگانی و آرائه الگویی در این زمینه لازم می نماید.

انسجام

انسجام به مناسبات معنایی اشاره دارد که میان عناصر یک متن وجود دارد و به واسطه عمل آن ها تعبیر برخی از عناصر متن امکان پذیر می گردد. این مناسبات به کلام یکپارچگی و وحدت می بخشند. متن یک واحد معنایی است و از جمله ها تحقیق می یابد. برخی از گونه های انسجام در دستور زبان تیلور می یابند. و برخی دیگر در واژگان. [نبوی مهاجر، ۱۳۷۶، ص ۶۳]

عوامل انسجام متن

در این مبحث ضمن برشمردن عوامل انسجام متن، نمونه هایی از غزلیات سعدی در جهت روشن تر شدن مطلب ارائه می گردد:

۱- ارجاع - ارجاع عبارتست از رابطه ای که میان یکی از عناصر متن و عنصری دیگر برقرار است که به دو نوع الف - درون متنی و ب - برون متنی تقسیم می شود. این دو نوع ارجاع بیشتر به وسیله ضمائیری چون «این»، «آن»، «من» و «تو» و ... صورت می گیرند. در ارجاع برون متنی آنچه مورد ارجاع است عنصری است از دنیای خارج.

ارجاع درون متنی به سه نوع الف. پس رو ب. پیش رو و ج. سنجشی تقسیم می شود.

در ارجاع پس رو مرجع ضمیر پیش از عنصر ارجاع دهنده می آید مانند: «بزرگترین مشکلی که زیست- شناسی با آن روبه روست این است».

این نوع از ارجاع در غزل های سعدی به وفور مشاهده می شود. به عنوان مثال در بیت:

از خنده گل چنان به قفا افتاده باز کو را خبر ز مشغله عندلیب نیست . ۴۰۱ / ۱۱۴

ضمیر « او » در مصرع دوم به واژه « گل » ارجاع داده شده است.

اما در ارجاع پیش رو عنصر ارجاع دهنده پیش از مرجع خود قرار می گیرد مانند: «این را که، اندیشه ها و ... محصول تخیل نیستند همه می پذیرند».

یا آنجا که سعدی می گوید:

کمان سخت که داد آن لطیف بازو را که تیر غمزه تمام است صید آهو را ک. ۳۶۶ / ۱۹

ضمیر « آن » ارجاع پیشرو به عبارت لطیف بازو می باشد.

ج - در ارجاع سنجشی عنصر ارجاع‌دهنده به وسیله سنجش با عنصری دیگر معین می‌شود: من چون درختی، روی سخنم با درخت‌هاست. [مهران مهاجر / محمد نبوی، ۱۳۶۷، صص ۵-۶۴] به نظر می‌آید ارجاع نوع سوم مقوله تشبیه را در بر می‌گیرد. این مقوله در غزل‌های سعدی به وفور مشاهده می‌شود.

۲- حذف و جایگزینی - این دو رابطه‌های واجی - دستوری را بین واژگان برقرار می‌کنند. حذف یکی از ارکان جمله از هنرهای خاص سعدی است. این ویژگی را می‌توان یکی از مشخصه‌های سبکی او دانست. حذف‌های سعدی هم به قرینه لفظی و هم معنوی بسیار است. به عنوان نمونه در بیت:

شاهد که در میان نبود شمع گو بمیر چون هست اگر چراغ نباشد نورست ک. ۲۳۵/۶۳

کلمه «شاهد» در مصرع دوم به قرینه لفظی حذف شده است. اما در بیت:

آخر ای سنگدل سیم زنخندان تا چند تو ز ما فارغ و ما از تو پریشان تا چند ک. ۲۹۳/۲۲۷

فعل بودن «باشم و باشی» در مصرع دوم حذف شده است.

۳- ادات ربط - ادات ربط به لحاظ معنایی ویژه‌ای که دارند. پیوندهای معنایی گوناگونی بین عناصر متن برقرار می‌کنند. به گونه‌ای که رابطه‌ای سازماندهنده میان عناصر گوناگون زنجیره سخن به وجود می‌آورند و در انسجام متن ایفای نقش می‌کنند. اداتی چون: «و»، «اما»، «اگرچه»، «برعکس» و ... [مهاجر/نبوی، ۱۳۷۶، صص ۶۶ و ۶۷]

کارکرد ادات ربط در غزل‌های سعدی قابل ملاحظه است. مثلاً در بیت:

دل آینه صورت غیب است ولیکن شرطست که بر آینه زنگار نباشد ک. ۲۳۲/ ۲۰۲

حرف ربط «ولیکن» یکی از نقاط انسجام یافت متن است.

۴- انسجام واژگانی - این انسجام مبتنی بر رابطه واحدهای زبان به لحاظ محتوای معنایی شان با یکدیگر است و متن به واسطه این روابط می‌تواند تداوم و انسجام یابد روابط معنایی میان واژگان صورت‌های گوناگونی دارد از جمله:

الف: هم‌معنایی: در این رابطه چند واحد واژگانی معنایی اندیشگانی واحدی دارند مانند «تن» و «بدن». [نبوی/مهاجر، ۱۳۶۷، ص ۶۸]

گورش صفوی با توجه به این امر که اصولاً دو واژه عیناً هم‌معنای هم وجود ندارند. هم‌معنایی را به دو گونه یافت مقید [context-dependent synonymy] و تحلیلی تقسیم می‌کند.

در نوع اول واژه‌ای بر حسب یافت جانشین واژه‌ای دیگر می‌شود؛ مانند: «بخر» و «بگیر» در دو جمله:

برو یک ماست پیگیر



برو یک ماست پخر

در گونه هم‌معنایی تحلیلی واژه‌های با مجموعه‌ای از شرایط لازم و کافی مفهوم خود هم‌معنا تلقی می‌شود مانند

: «عمو» و «برادر پدر» [صفوی، ۱۳۸۳، ص ۱۰۹]

رابطه هم‌معنای نیز در غزل‌های سعدی مشاهده می‌شود:

که پیش صاحب ما دست بر کمر گیرند

روا بود همه خوبان آفرینش را

ک. ۴۴۳/۲۳۱ که خسروان ملاحظت به یک‌نظر گیرند

به چند سال شاید گرفت ملکی را

هم‌معنایی «خسرو و صاحب» یک عامل انسجام واژگانی دو بیت است.

ب: تضاد معنایی: واحدهای واژگانی در این رابطه معناهای متضادی با یکدیگر دارند مانند رابطه دو واژه «

شب و روزه»

در معنی‌شناسی عمدتاً از اصطلاح تقابل [Opposition] به جای تضاد [Antonym] استفاده می‌شود.

بر این اساس کوروش صفوی از تقابل معنایی سخن گفته و آن‌را به گونه‌هایی تقسیم می‌کند که عبارتند از:

۱- تقابل مدرج [Gradable opposition] مثال‌هایی چون: «سرد / گرم»، «پیر / جوان» را در این

تقابل می‌توان نام برد. این تقابل در میان صفت‌ها قرار گرفته و از لحاظ کیفیت قابل درجه‌بندی است. این

گونه از تقابل در غزل‌های سعدی به وفور مشاهده می‌شود. مثلاً در بیت:

سست بیعانا به یک ره دل ز ما برداشتی

آخر ای بدعهد سنگین دل چرا برداشتی

ک. ۶۰۸/۵۲۹ دو واژه «سست و سنگ» از این مقوله‌اند.

۲- تقابل مکمل. در نوع دوم تقابل نفی یک واژه به معنی اثبات دیگری است. مانند: «زنده / مرده» و «

باز / بسته».

این نوع از تقابل در غزلهای سعدی از انواع دیگر آن بیشتر است:

دوستان دشمن گرفتن هرگز عادت نبود

جز در این نوبت که دشمن دوست می‌پنداشتی

ک. ۶۰۸/۵۲۹

۳- تقابل دو سویه. در این نوع واژگان متقابل در رابطه‌ای متقابل قرار می‌گیرند. مانند: «زن / شوهر»، «

خرید / فروش»

در بیت: برادران طریقت نصیحتم مکنید

که توبه در ره عشق آبگینه بر سنگست

ک. ۴۳۸/۷۱

واژه‌های «آبگینه و سنگ» در این مقوله جای می‌گیرند.

۴- تقابل جهتی. نوع دیگر از جفت‌های متقابل در قالب تقابل‌های جهتی [Directical opposition]

قرار می‌گیرند مانند: جفت‌های «رفت / آمد» و «آورد / برد». این نوع از تقابل نیز در غزل‌ها قابل مشاهده

است. از جمله در بیت:

از نظرت کجا رود و برود تو هم‌رهی رفت و رها نمی‌کنی، آمد و ره نمی‌دهی ک. ۶۳۹/۶۳۴
۵- گروهی دیگر از واژه‌های متقابل به وسیله واژه‌های منفی‌ساز در مقابل هم قرار می‌گیرند مانند: «آگاه / ناآگاه».

نمونه‌ای از غزلیات سعدی:

شاید اگر نظر کنی ای که به دردم آگهی ورنه نکتی اثر کند دود دل سحرگهی ک. ۶۳۸/۶۳۴
۶- تقابل ضمنی. در این دسته دو واژه در معنای ضمنی با هم تقابل دارند. مانند: «فیل / فنجان» [صفوی، ۱۳۸۳، صص ۲۰-۱۱۹]

امر تقابل در غزل‌های سعدی به وفور پیدا می‌شود. در حقیقت یکی از ارکان اصلی انسجام در غزل‌های او تقابل و تضاد است در اینجا یک نمونه ذکر می‌شود:

از دیده من پرس که خواب شب مستی چون خاستن و خفتن بیمار نباشد ک. ۴۳۲/۲۰۲
در این بیت، واژگان «خواب و خفتن» در تقابل واژه «خاستن» قرار دارند تقابل دو واژه مست و بیمار نیز حاصلی دیگر بر انسجام واژگانی است.

ج: شمول معنایی: رابطه‌ای است که میان یک طبقه عام و زیر طبقه‌های آن به وجود می‌آید مانند رابطه واژه «گره سانان» و «شیر و پلنگ». در بیت:

رفیقانم سفر کردند، هر یاری به اقصایی خلاف من که بگرفتست دامن در مغیلاتم ک. ۵۶۴/۴۱۴
در این بیت شاعر، رفیقان و یاران در یک گروه جای می‌گیرند.

د: رابطه جزء و کل: این رابطه اشاره دارد بر مناسبات میان برخی از واحدهای واژگانی که به لحاظ معنایی جزئی از برخی دیگرند مانند رابطه کلمات «پشت، بالاتنه، سر، شانه، گردن و رگ و ...» که همگی اجزاء پیکر «انسان» هستند. این رابطه نیز در غزل‌های سعدی نقش مهمی در امر انسجام دارد. به ویژه در غزل‌های وصفی، زیرا شاعر در محور طولی در هر بیت به وصف یکی از اجزاء یار پرداخته است. از جمله در ابیات:

چو ترک دلبر من، شاهدی به شنگی نیست چو زلف پر شکتش، حلقه فرنگی نیست

دهانش ارچه نبینی مگر به وقت سخن چو نیک درنگری چون دلم به تنگی نیست ک. ۴۰۶/۱۲۸

در این دو بیت دو واژه «زلف و دهان» اجزاء «ترک دلبر» سعدی هستند و به همین ترتیب تا انتهای غزل شاهد وصف یکی از اندام معشوق در هر بیت هستیم.

ه: هم‌آیی: بر خلاف تکرار، هم‌معنایی و غیره در گرو رابطه‌ای معنایی میان دو واحد واژگانی نیست. بلکه ناظر گرایشی است که برخی از واژه‌ها به وقوع در کنار هم دارند. مثل رابطه واژه‌های «روشنایی و تاریکی»، «روز و شب» و «شام و صبح» [مهاجر/نبوی، ۱۳۷۶، صص ۷۰-۶۸]

این رابطه یکی از پرقدرت‌ترین دلیل انسجام بافت متنی و واژگانی در غزل‌های سعدی است. به عنوان نمونه در بیت:

هر دم از شاخ زبانه میوه ای ترمی رسد بوستان‌ها رست از آن تخم که در دل کاشتی ک. ۵۵۵/۵۲۴
هم‌آیی واژگان «شاخ، میوه تر، بوستان، رست، تخم و کاشتن» موجب انسجام واژگان در بیت است.

انسجام در غزل‌های سعدی

در زمینه انسجام غزل‌های سعدی بزرگانی سخن گفته‌اند. نکته قابل توجه در آراء اندیشمندان این است که اصولاً به وحدت مضمون پرداخته شده و سخنی از انسجام واژگانی به میان نیامده است. علاوه بر این در هیچ اثری به چگونگی و چند و چون وحدت مضمونی در غزل‌ها پرداخته نشده است.

مضمون در غزل سعدی با بیت اول پا می‌گیرد، در تک تک بیت‌ها رشد می‌کند و غنی تر می‌گردد و در بیت‌های پایانی به صورت فکری ناشی از کل غزل احساس می‌شود. بیت در غزل سعدی جزئی از یک کل پویا و زنده است. از مجموع غزل مایه می‌گیرد و سهمی در ساختار و ساختمان آن دارد. مضمون به غزل سعدی انسجام شکل می‌دهد. [عبادیان، ۱۳۷۲، صص ۹۱ و ۹۵]

سعدی در برخی از غزل‌های خویش از چندین مضمون استفاده می‌کند اما همیشه یک محور و موضوع اصلی در صدر است. او مضامین مختلف را در خدمت موضوع اصلی به کار می‌گیرد.

از نظر دکتر حق‌شناس نیز آفق در شعر سعدی معمولاً یگانه است و تنها از هر سوی گسترش می‌یابد و از اطراف در سطحی یگانه پیش می‌رود و در آن هر عنصری در کنار عناصر دیگر هم‌سطح و هم‌نشین با آن‌ها قرار می‌گیرد. [حق‌شناس، ۱۳۷۷، ص ۱۵۲]

به این ترتیب یگانگی و وحدت آفق در فرم درونی عمده‌ترین دلیل پیوند ابیات در محور طولی است. کیفیت آفق در غزل‌ها به این صورت است که معمولاً در بیت اول ذکر شده و در طول ابیات پله‌پله وضوح می‌یابد و چند و چون آن نمودار می‌شود. به عنوان مثال در چند بیت ابتدایی این غزل:

یارب شب دوشین چه مبارک سحری بود کو را به سر کشته هجران گذری بود

آن دوست که ما را به ارادت نظری هست با او مگر او را به عنایت نظری بود

من بعد حکایت نکنم تلخی هجران کان میوه که از صبر برآمد شکری بود ک. ۲۵۳/۲۶۱

این غزل، غزلی وصالی است. شاعر در بیت اول آفق اصلی و موضوع نهایی (وصل دوشین) را اظهار داشته است. در بیت دوم سخن از ارادت یاز است زیرا با نهایت بزرگی راضی به وصال شاعر شده است. در بیت بعد نیز به چگونگی حاصل شدن شکر وصل پرداخته است و وصل را میوه‌ای می‌داند که از تلخی صبر حاصل شده است.

در غزل‌های سعدی واژگان و موضوع اصلی در هر غزل با هم ارتباط تنگاتنگی دارند. به عبارت دیگر واژگان در خدمت بیان مضمون اصلی هستند. به عنوان مثال در غزل زیر که ابیات ابتدایی آن برای نمونه ذکر شده‌اند:

بخرام با الله تا صبا بیخ صنوبر بر کند	برقع بر افکن تا بهشت از حور زیور بر کند
زان روی و خال دلستان، برکش نقاب پرنیان	تا پیش رویت آسمان آن خال اختر بر کند
خلقی چو من بر روی تو، آشفته همچون موی تو	پای آن نهد در کوی تو کاول دل از سر بر کند
زان عارض فرخنده خو، نه رنگ دارد گل نه بو	نگشت غیرت را بگو، تا چشم عیبر بر کند

ک. ۲۳۸/۴۴۵

امر به استخدام گرفتن واژگان برای بیان مفهوم اصلی را به وضوح می‌توان دریافت. سرتاسر ابیات سخن از وصف معشوق و زیبایی اوست. مضمون در بیت اول بی مقدمه‌ای پا می‌گیرد و در طول ابیات گسترش یافته؛ تداعی آن به کمک واژگانی است که درست و به‌جا به‌کار گرفته شده‌اند. واژگان حور (بیت اول)، روی (۲ بار بیت دوم)، روی (بیت سوم)، عارض (چهارم) نشان می‌دهد که سخن از روی زیبای یار است. ف چندو چون این زیبایی با تشبیه روی یار به حور (بیت اول)، خال اختر (دوم)، گل و عیبر (چهارم)، توضیح می‌یابد.

هدف نهایی از این همه وصف اغراق آمیز اظهار عشق است. سعدی عاشق است و دیدگان او محبوب را زیباترین می‌بیند.

در سطح واژگانی هم‌آیی و تکرار در این چند بیت نقش عمده‌ای در پیوند واژگان دارند به این صورت که واژه‌های: برقع و حور (بیت اول)، روی (۲ بار)، خال و نقاب (دوم)، روی، موی و سر (سوم)، عارض و چشم (چهارم)، موجب انسجام واژگانی ابیات در محور طولی شده‌اند.

در اشعار سعدی موسیقی نیز نقش بسیار مهمی در استحکام و وحدت ابیات دارد و موجب ارگانیک شدن ابیات در هر یک از غزل‌ها شده است. علاوه بر این در غزل‌های او تناسب وزن و قافیه شعر و موسیقی درونی با مضمون آن بالاست. به عنوان مثال در غزل اخیر ورود شعر با واژه «بخرام» است شاعر از فرط عشق و زیبا دیدن یار خرامیدن او را در اوج عظمت و شکوه دیده است بنابراین وزن تند و ضربی « مستفعلن » در بحر رجز به بهترین شکل در خدمت احساس درون شاعر و ابهت محبوب قرار گرفته است. علاوه بر این غزل به دلیل بودن در وزنی متنق الاوزان دارای وحدت موسیقایی بالایی است.

ارائه الگوی به کار گرفته شده در تحلیل ساختاری غزل‌های سعدی

با توجه به آنچه گفته شد در تحلیل غزل سعدی این نکات مورد توجه است:

۱- مضمون واحدی که هسته مرکزی و نقطه اتصال ابیات است

۲- چگونگی تبیین و گستره و وضوح معنا در محور طولی ابیات

۳- نام بردن و نشان دادن عوامل انسجام در متن

۴- نشان دادن عوامل زیبایی شناختی از جمله قاعده افزایی، هنجارگریزی و عوامل برجسته سازی زبان به عنوان یکی از اصول ساختارگرایی

۵- تناسب وزن و قافیه، ردیف و عوامل موسیقایی شعر با مضمون و انسجام غزل

۶- تناسب ورود و خروج غزل

۷- سطح فکری و نحوه کنش‌ها در محیط کلام

پورسی ساختاری غزلی از سعدی

غزل‌های سعدی سراسر زیبایی و شعر ناب است و گزینش یک غزل از میان این همه شور، حال و زیبایی دشوار می‌نماید. در این میان غزلی به عنوان نمونه برای نشان دادن امر انسجام در محور طولی و عرضی برگزیده شده است:

دوش بی روی تو آتش به سرم بر می شد	و آبی از دیده می آمد که زمین تر می شد
تا به افسوس به پایان نرود عمر عزیز	همه شب ذکر تو می رفت و مکرر می شد
چون شب آمد همه را دیده پیار آمد و من	گفتی اندر بن مویم سر نشتر می شد
آن نه می بود که دور از نظرت می خوردم	خون دل بود که از دیده به ساغر می شد
از خیال تو به هر سو که نظر می کردم	پیش چشمم در و دیوار مصور می شد
چشم مجنون چو بختی، همه لیلی دیدی	مدعی بود اگرش خواب میسر می شد
هوش می آمد و می رفت و نه دیدار تو را	می بدیدم، نه خیالم ز برابر می شد
گاه چون عود بر آتش، دل تنگم می سوخت	گاه چون مجمره ام دودبه سر بر می شد
گویی آن صبح کجا رفت که شب های دگر	نفسی می زد و آفاق منور می شد
سعدیا عقد ثریا مگر امشب بگسیخت	ورنه هر شب به گریبان افق بر می شد.

موضوع اصل غزل بیان احوال شب فراق است. وحدت موضوع در غزل بالاست از ابتدا تا انتها شاعر

احوال شب فراق را وصف کرده، در طول ابیات این امر را وضوح و روشنی بیشتری بخشیده است.

بیت اول - شاعر در بیت آغازین به سوز درون از درد فراق اشاره کرده است. در این شب شاعر از فرط سوز عشق و دوری سراسر آتش است. هم آبی واژگان « روی، سر و دیده » از یک سو و واژگان « آتش » و « بر شدن » از سوی دیگر تضاد این دو با « آب » و « تر » موجب انسجام واژگانی دو مصرع شده است. پیوند دو مصرع به وسیله حرف ربط « و » است و رابطه آنها رابطه مجاورت است.

بیت دوم - به دنبال بیت اول حسرت ناشی از فراق یار را اظهار داشته می‌گوید: برای تسکین این حسرت یاد ترا در ذهن پیوسته تکرار می‌کردم. رابطه دو مصرع رابطه علی و معلولی است.

بیت سوم - در این بیت نیز به عدم شکیب اشاره دارد و می‌گوید: من از فرط هوشیاری و درد درون انگار در هر بن مویم سر سوزنی فرو می‌شد. درد عشق و نبود یار همه وجود شاعر را به آتش می‌کشید. تکرار

حرف «د» موجب انسجام آوایی می شود. هم آیی «شب» و «آرامیدن» و تقابل «بن» و «سر» در مصرع دوم بر انسجام واژگانی بیت می افزاید.

بیت چهارم - سعدی در این بیت در محور همنشینی «می» را به «خون دل» مانند می کند که دور از نظر یار از دیده وارد ساغر می شود. تصویر زیبایی که به کار می برد موجب قاعده افزایی و برجسته سازی زبان شعر شده است. هم آیی واژه های «نظر» و «دیده» «می» و «ساغر» قابل مشاهده است.

بیت پنجم - شاعر همچنان در خطاب به یار سختی و دلتنگی خویش را اظهار داشته و برای بیان کردن این امر که تمام وجود تنها به یاد تو بود، می گوید: در هر حالتی در و دیوار تصویر تو برایم مصور می شد.

واژه های «نظر کردن» و «چشم» و «خیال» و «مصور شدن» با هم رابطه هم آیی دارند. هم معنایی واژه های «نظر و دیده» در این بیت و بیت قبل یکی از دلایل پیوند واژگانی آنهاست

بیت ششم - این بیت تمثیلی برای بیت پنجم است به این معنی که شاعر با به کارگیری تمثیلِ مجنون هنگام خواب فقط لیلی می دید و اگر خواب میسر می شد در عشق مدعی بود از یک سو عشق خویش را با وضوح بیشتری آشکار کرده و از طرفی بی خوابی ناشی از فراق را اظهار می دارد. در ترتیب نحوی جملات تقدم فعل «مدعی بود» بر آهنگ تأکید شاعر بر عشق افزوده است.

هم آیی واژه های «چشم»، «بخفتی» و «خواب» از یک سو و واژه های «چشم» و «دیدنی» از سوی موجب انسجام بیت می شود.

بیت هفتم - همچنان در بیان درد فراق می گوید: از فرط اندوه هوش می آمد و می رفت در حالت بیهوشی خیالت از برابر من نمی رفت و در حالت هوشیاری چهره تو را نمی دیدم. در جمله دوم پیشوند «می» در کنار فعل بدیدم، تقویت کننده حرف نفی «نه» و تأکید شاعر بر درد نبودن یار می باشد. هم آیی «دیدار» و «بدیدم» و تقابل «آمدن و رفتن» و «دیدن و ندیدن» موجب پیوند واژگانی است.

بیت هشتم - در این بیت نیز به واسطه تصویری زیبا در محور همنشینی «دل تنگ» شاعر مانند عود بر آتش فراق می سوزد و از سوز درون مانند مجمره دود از سر او بلند می شود و به واسطه این تصویر علاوه بر قاعده افزایی و آشنایی زدایی در سطح زبان اندوه ناشی از فراق را به زیبایی می توان حس کرد.

ارتباط دو جمله به دلیل مشابهت است. تکرار عبارت «گاه چون» در ابتدای دو مصرع علاوه بر ایجاد توازن واژگانی سنگینی عبور زمان و انتظار شاعر را بیشتر القاء می کند. هم آیی واژه های «عود»، «سوختن»، «آتش» «مجره» و «دود» بر انسجام واژگانی بیت می افزاید.

بیت نهم - در انتهای کلام سعدی از شدت رنج شب فراق بسیار رنجور شده و بی صبرانه در انتظار صبح است. واژه صبح مجازاً به علاقه علیت به معنی خورشید است و نفس زدن صبح نیز دارای آرایه تشخیص می باشد که این دو موجب برجسته سازی زبان شده و بر ارزش هنری بیت می افزایند. تقابل صبح و شب را مشاهده می کنیم.

بیت دهم - به دنبال بیت قبل وصف شب فراق و نهایت انتظار شاعر را از دمیدن صبح به واسطه تصویری مشاهده می کنیم شاعر می گوید: یقیناً عقد ثریا از هم گسیخته شد و گرنه هر شب بر گریبان افق نمایان بود. در محور همنشینی عبارات «عقد ثریا» و «گریبان افق» موجب قاعده افزایی و در نتیجه برجسته سازی زبان شده اند. حرف ربط «ورنه» جملات دو مصرع را به هم پیوسته است.

تناسب وزن شعر با انسجام غزل

وزن عروضی غزل فاعلاتن فاعلاتن فعلاتن فع لن در بحر «رمل مشمن مخبون اصلم» می باشد که به دلیل قالب بودن مصوت بلند «آ» از اوزان آرام و سنگین است. شاعر در بسیاری از غزل های خویش آن جا که سخن از نهایت احساس درون دارد (خواه شادی خواه غم) از این وزن استفاده می کند و به واسطه این وزن بر تأثیر کلام خویش به عمق روح مخاطب می افزاید.

تناسب قافیه شعر و ردیف آن با انسجام غزل

کلمات قافیه: تر، مکرر، نشتر و ... «می شد» ردیف می باشد.

قوافی در غزل به مصوت کوتاه «-» و حرف روی «ر» ختم می شوند، قوافی در غزل علاوه بر ایجاد انسجام آوایی حالت اندوه شاعر را جلوه بیشتری می بخشند.

فعل «می شد» در طول ابیات تکرار شده و موجب انسجام آوایی و واژگانی است، ردیف در غزل فرود شعر است شاعر از دوش سخن می گوید، در زمان حال یاد گذشته کردن و وجه ماضی افعال ردیف پیش از پیش بر آهنگ غم شعر افزوده است. یکی از دلایل نظام متدی این غزل تقابل «آمد» و «شد» می باشد. به این ترتیب بیت اول: می آمد و می شد، بیت دوم: نرود، می رفت و می شد، سوم: آمد و می شد، هفتم: می آمد و می رفت، هشتم: رفت نفسی می زد به معنی می آمد.

در طول ابیات لغات و اصطلاحاتی که مربوط به دیدن است از بسامد بالایی برخوردار است که به خاطر دارا بودن رابطه تکرار، هم آیی و هم معنایی موجب انسجام واژگانی ابیات هستند به این ترتیب: بیت اول: دیده، سوم: دیده، چهارم: نظر، دیده، پنجم: نظر می کردم، چشم، ششم: چشم مجنون، هفتم: دیدار و علاوه بر ایجاد انسجام حالت انتظار شاعر را نمودار می کنند.

ویژگی سبکی: در ساختار واژگان غزل به عناصری برمی خوریم که بیانگر اندوه ناشی از فراق هستند عبارتند از: بیت اول: آتش به سر بر شدن، آمدن آبی که از دیده زمین تر کند، سوم: اندر بن مو سر نشتر شدن، چهارم: خون دل خوردن، پنجم: در و دیوار مصور می شد، ششم: چشم مجنون همه لیلی دیدی، هفتم: هوش می آمد و می رفت، هشتم: دل تنگم می سوخت، دود به سر بر می شد و همچنین لغایت و اصطلاحاتی را مشاهده می کنیم که بیانگر نبود یار هستند بدین ترتیب: بیت اول: بی روی تو، دوم: ذکر تو، چهارم: دور از نظرت، پنجم خیال تو، هفتم: نه دیدار تو را می بدیدم، هشتم: دل تنگ (به سبب دوری) که

همه اینها از ملازمات شب هجران هستند و این واژگان را در تقابل صبیح و ملازمات آن که نماد وصل و شادمانی است (ایات نهم و دهم) مشاهده می‌کنیم .

همچنین در این غزل واژه « دوش / شب » از بسامد زیادی (۶) برخوردار است که علاوه بر ایجاد انسجام واژگانی / آوایی در محور طولی بیانگر سنگینی، سکوت و سختی این شب در خاطر سعدی است.

سطح فکری: شعر سخن از اندوه درون، اما برون گرا است، زیرا کنش‌ها خبری و نقش‌های موجود در متن توصیفی اند شاعر در طول تمام ایات معشوق را مخاطب قرار داده و اندوه خویش را بازگو می‌کند این حالت خطاب موجب سازمان بندی بافت کلام است. کلید فزل را می‌توان در همان مصرع اول و در واژه «بی روی تو» یافت زیرا پایه و اساس کل کلام خیر دادن از فراق معشوق و اظهار احوال درون شاعر در نتیجه این فراق است .

در نحو کلام: جملات کوتاه نیستند، روابط بین آنها یا علی و معلولی و یا مجاورت می‌باشد و همنشینی واژگان نیز غیر مستقیم است.

نتیجه گیری

در این مقاله سعی بر آن بود که غزل سعدی در فرم درونی و بیرونی مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد و انحاء وحدت و انسجام در آن شناخته شود . از آنجا که بررسی تمام غزل‌ها مجال بسیار وسیع نیاز دارد ، برای به دست آوردن نتیجه و شناختی نسبی از چگونگی انسجام در غزل‌های سعدی صد غزل گزینش و به شیوه مذکور بررسی شده‌اند.

به دنبال تحلیل ساختاری غزل‌ها و بررسی آنها در محور درونی و بیرونی نتایج حاصل شد که عبارت از این است که:

یکپارچگی و ارگانیک بودن غزل‌های سعدی در سطح بسیار بالاییست تا آنجا که به واسطه زبان شیوا و ماهرانه این شاعر بزرگ وحدت را به وضوح می‌توان دریافت. بنابر این نتایج بررسی فرم درونی و بیرونی غزلیات سعدی را اینگونه می‌توان توضیح داد که:

الف) فرم درونی

۱- در تمام غزل‌ها هسته مرکزی و اصلی مشاهده می‌شود و روابط معنایی ایات با هسته مرکزی و با یکدیگر بالاست. این رابطه به دو صورت می‌باشد:

الف) هسته مرکزی در بیت اول یا دوم آمده ، در تمام ایات تکرار شده و بر آن تأکید می‌شود.

ب) هسته مرکزی در طول ایات پله‌پله گسترده و وضوح بیشتری می‌یابد .

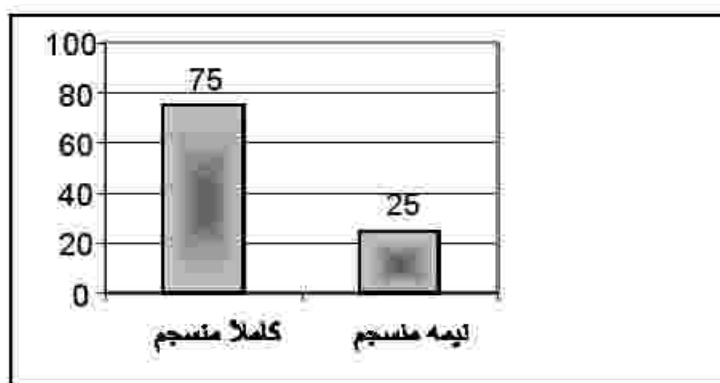
۲- در برخی از غزل‌ها به دو یا سه بیت (و به ندرت چهار بیت) برمی‌خوریم که موضوع اصلی آشکارا از آنها دریافت نمی‌شود بلکه در کلام نهفته‌اند . این ایات عموماً یا وصف هستند یا اندرز ، البته زبان سعدی زبان وصف است اما مراد این است که مثلاً در غزلی فراقی که تماماً سخن از شب فراق می‌باشد

سعدی دو یا سه بیت را به وصف معشوق پرداخته است، این وصف اگرچه از شدت فراق است اما موضوع اصلی به وضوح در آن‌ها دیده نمی‌شود.

بر این اساس غزل‌های مورد بررسی را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد:

الف) گروهی که وحدت مضمونی در آن‌ها بسیار بالاست و اکثر غزل‌های شاعر در این گروه جای می‌گیرند.

ب) گروهی که چند بیت رها دارند و وحدت ابیات در مرتبه پایین‌تری است. در نمودار زیر درصد غزل‌های کاملاً منسجم و نیمه منسجم نشان داده شده است.



نمودار شماره ۱- وحدت مضمونی غزل‌ها

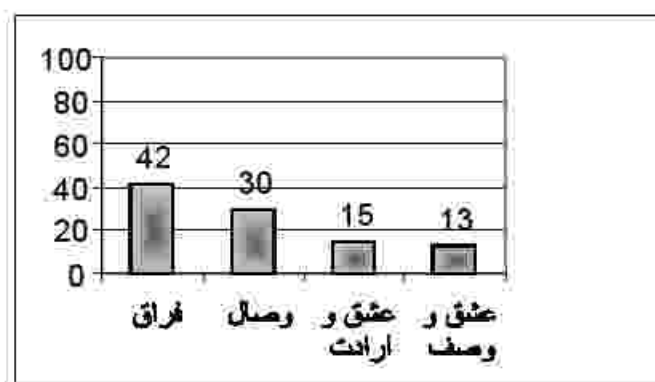
۳- وحدت مضمونی در غزل‌های مردگ بسیار بالاست و در بسیاری از غزل‌های دارای ردیف، ردیف از مهمترین عوامل پیوند معنایی و واژگانی است. در این تحقیق ۵۲ غزل مردگ مورد بررسی قرار گرفتند و در ۳۲ غزل واژه یا عبارت ردیف بار اصلی معنا را بر عهده دارد و در ۲۰ غزل دیگر نیز به تداعی شدن موضوع اصلی کمک فراوانی کرده است.

۴- مضمون در غزل‌های مورد بررسی را می‌توان به چهار گروه اصلی تقسیم کرد:

الف: غزل‌های فراقی ب: غزل‌های وصالی پ: غزل‌هایی با مضمون عشق و ارادت صرف ت: عشق و وصف.

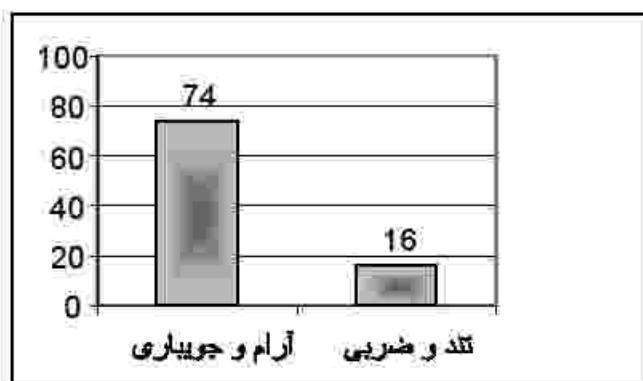
البته عشق سرمنشأ و پایه اصلی تمام غزل‌های سعدی است؛ اما در برخی از غزل‌ها محور اصلی بر مبنای فراق و در برخی دیگر بر مبنای وصال است و تعدادی از آن‌ها نیز صرفاً عشق و وصف هستند. در این غزل‌ها سخنی از فراق یا وصال نیست.

نمودار زیر درصد انواع مضمون در غزل‌های مورد بررسی را نشان می‌دهد:



نمودار شماره ۲- انواع مضمون در غزل‌ها

۵- سعدی در ۷۴ غزل از صد غزل مورد بررسی از اوزان آرام و جویباری و یا نرم و سنگین استفاده کرده است. این اوزان کاملاً مناسب مضامینی چون عشق و فراق هستند. هنر سعدی در به خدمت گرفتن این اوزان است زیرا با قدرت فراوان خویش در عرصهٔ سخنوری این اوزان آرام را در مضامین شادی چون وصل به کار گرفته است و بالعکس در غزل‌های فراقی، از جمله غزل: ای ساریان آهسته رو کارام جانم می‌رود ... اوزان تند و پراهنگی چون مستفعِلن مستفعِلن مستفعِلن را در خدمت مضمون فراق و واژگان غزل در آورده است. نکته قابل توجه این است که اگر چه اکثر غزل‌های به کار گرفته شده آرام اند، اما حتی در غزل‌های غم‌گرا به واسطهٔ به کارگیری واژگان آفاقی و پویا آهنگ و درجهٔ غم بالا نیست. در نمودار زیر درصد و چگونگی به کارگیری اوزان در غزل‌ها نشان داده شده است:



نمودار شماره ۳- تقسیم‌بندی اوزان

در میان اوزان آرام بحر رمل بیشترین کاربرد را در این صد غزل دارد، به این صورت که وزن فاعلاتن (فاعلاتن) فاعلاتن فاعلاتن فع لن (فع لان، فعلن) ۲۸ بار و وزن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن (فاعلان) ۱۳ بار مورد استفاده قرار گرفته‌اند. به دنبال آن‌ها دو وزن مفعول فاعلاتن فاعلان با بسامد ۱۰ و مفعول فاعلاتن (تن) مفعول فاعلاتن (تن) با بسامد ۸ بیشترین کاربرد را دارند.

ب) فرم بیرونی

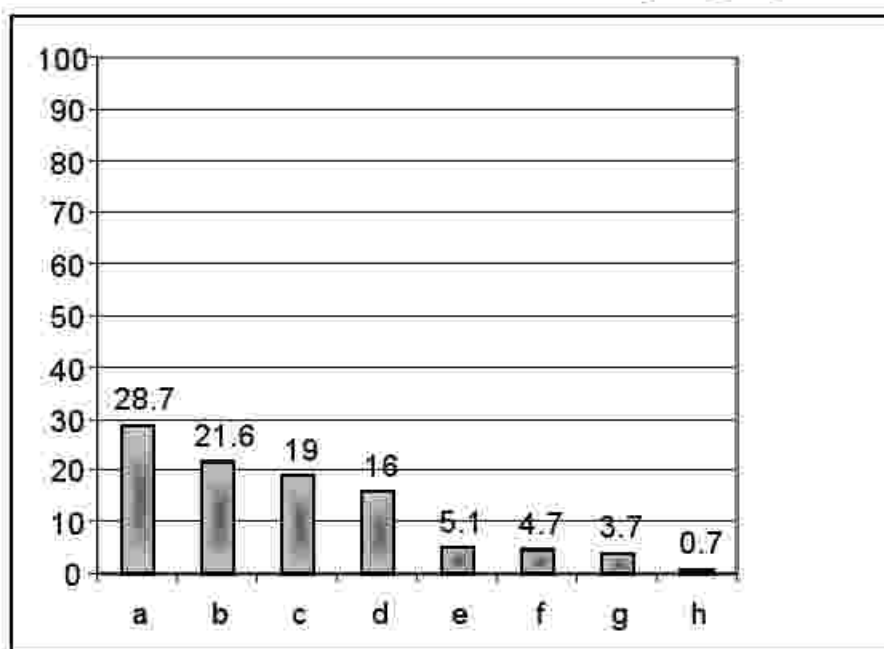
در تحقیقی که توسط نگارنده در ۱۰۰ غزل (۹۶۳ بیت) صورت گرفت در فرم بیرونی نتایج زیر حاصل شد:

۱- در سطح واژگانی تضاد و هم‌آیی از مهمترین عوامل انسجام در غزل‌های سعدی می‌باشند. این دو به نسبت عوامل دیگر از بسامد بالاتری برخوردارند.

عوامل انسجام واژگانی در غزل‌های سعدی به ترتیب اولویت و اهمیت عبارتند از:

- ۱- تضاد و تقابل (۵۴۲ مورد)، ۲- هم‌آیی (۴۰۸ مورد)، ۳- تکرار (۳۶۰)، ۴- ادات ربط (۳۰۳)، ۵- حذف (۹۷)، ۶- هم‌معنایی (۹۰)، ۷- ارجاع (۷۰) و ۸- رابطه جزء و کل (۱۵ مورد).

در نمودار زیر درصد کاربرد این عوامل نشان داده شده است:

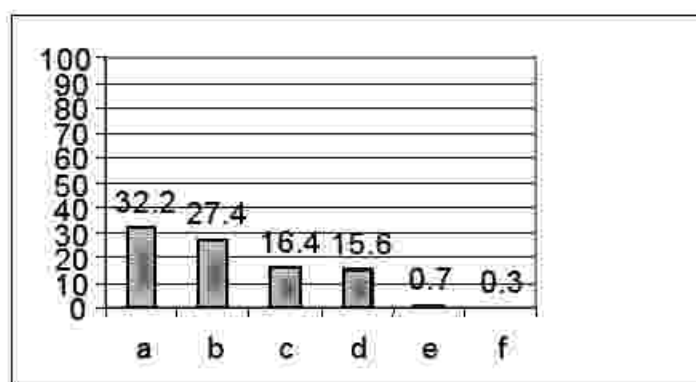


نمودار شماره ۴- عوامل انسجام واژگانی

در این نمودار حرف a بیانگر تضاد و تقابل، حرف b نشان هم‌آیی است و به ترتیب حروف c تکرار، d ادات ربط، e حذف، f هم‌معنایی، g ارجاع و h رابطه جزء و کل را نشان می‌دهند.

۲- با توجه به مطالب و نمودار بالا تقابل و تضاد اصلی‌ترین و عمده‌ترین دلیل انسجام واژگانی در محور-های طولی و عرضی غزل‌های سعدی است. در این میان برخی از انواع تقابل (انواع تقابل و تضاد در بحث انسجام معرفی شده‌اند) از بسامد بالاتری برخوردارند. در طول ۹۶۳ بیت مورد بررسی ۵۴۲ مورد تضاد و تقابل دیده شده است که در این میان تقابل مکمل ۱۷۵ مورد، مدرج ۱۴۹، دوسویه ۸۹ جهتی ۸۵، تقابل با واژه‌های منفی‌ساز ۲۸ و تقابل ضمنی ۱۶ مورد می‌باشند.

در نمودار زیر درصد کاربرد این تقابل‌ها نشان داده شده است:



نمودار شماره ۵- کاربرد انواع تضاد و تقابل

در این نمودار حرف a بیانگر تقابل مکمل است و حروف b تقابل مدرج، c تقابل دوسویه، d تقابل جهتی، e تقابل با واژه‌های منفی ساز و f درصد تقابل‌های ضمنی را نشان می‌دهند.

بنابر این با توجه به نمودارها و نتایج حاصل شده می‌بینیم کلام سعدی از انسجام بالایی در سطح واژگانی و معنایی برخوردار است و این ارتباط تنگاتنگ میان واژگان و معنا دلیل اصلی پیکرمندی آن می‌باشد. اشعار سعدی نمونه کامل و تمام عیار تناسب شکل و محتواست و تا شعر هست کلام او همیشه ماندگار بوده در اوج خواهد ماند.

فهرست منابع

- [۱] احمدی، بابک، حقیقت و زیبایی، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۲
- [۲] احمدی، بابک، ساختار و تأویل متن، ج ۱ و ۲، نشر مرکز، ۱۳۷۲
- [۳] بالایی، کرمستف/ کولی پرس، میشل، سرچشمه‌های داستان کوتاه فارسی، احمد کریمی حکاک، معین، ۱۳۷۸
- [۴] بی‌پرویش، مانفرد، زیانشناسی جدید، ترجمه محمد رضا باطنی، آگاه، ۱۳۷۴
- [۵] حق شناس، علی محمد، «آفاق شعر سعدی و حافظ»، بحثی در سهولت و امتناع شعر سعدی، کمالی سروستانی، کوروش سعدی شناسی، دفتر دوم، شیراز: بنیاد فارسی شناسی، ۱۳۷۸، صفحات ۱۴۷-۱۵۶
- [۶] صفوی، کوروش، درآمدی بر معنی شناسی، تهران: سوره مهر، ۱۳۸۳
- [۷] عبادیان، محمود، تکوین غزل و نقش سعدی، هوش و ابتکار، ۱۳۷۲
- [۸] فروغی، محمد علی، کلیات سعدی، به کوشش بهاء‌الدین خرمشاهی، چاپ سوم، تهران: دوستان، ۱۳۷۹
- [۹] مهاجر، مهراں/ نبوی، محمد، به سوی زیانشناسی شعر/ رهیافتی نقش گرا، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۶

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.